راهکار قرآنی کمک گرفتن از صبر و نماز برای غلبه بر سختی‌ها

آیت‌الله جوادی آملی

بسم الله الرحمن الرحیم
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز کمک بگیرید.
﴿البقره: ۱۵۳﴾

انسان موجودی فقیر (نیازمند) آفریده شده است و هر فقیری نیازمند به کمک است تا از راه کمک‌خواهی از دیگران و کمک کردن دیگران به او، نیازهایش را برطرف سازد، همین نیاز انسان‌ها به یکدیگر است که آنها را به هم پیوند می‌دهد و این پیوند موجب می‌شود تا هر فردی به میزان توان خود نیاز طرف دیگر را برطرف کند، خواه این نیاز مادی باشد مانند: تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و... خواه معنوی باشد، مانند: نیاز به علم و....

نیاز مقیّد و مطلق

البته نیاز انسان به انسان‌های دیگر نیاز مقیّد و محدود است یعنی هر انسان در هر بعدی از ابعاد وجودی خود و یا شأنی از شئون که نیازمند است به فردی احتیاج دارد که در آن بعد بتواند نیازش را برطرف سازد. از باب مثال انسانی که می‌خواهد خانه‌ای بسازد به دلیل اینکه خود بنّایی نمی‌داند به بنّا نیازمند است و یا چون جاهل است، به عالمی نیازمند است تا نیاز او را به علم برطرف کند.اما نوعی نیاز نیز وجود دارد که مطلق است و آن نیاز انسان به خداست. زیرا انسان به لحاظ وجودی وابسته محض به خداست و هیچ سهمی از استقلال ندارد. از این رو در همه شئون و ابعاد وجودی خود نیازمند به خدا است و خدا باید نیاز او را برطرف گرداند. قرآن کریم می‌فرماید: یا ایّها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید؛[۱] ای مردم شما همگی نیازمند به خدائید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است و چون خدا بی‌نیاز مطلق است آدمی در حال نماز به او اعلام می‌کند که ما فقط از تو یاری می‌طلبیم. چنان‌که فقط تو را عبادت می‌کنیم. راز اینکه فقط باید از خدا استعانت کرد آن است که هرچه برای رفع نیاز مورد استفاده قرار می‌گیرد همه و همه از شئون فاعلیت خدای سبحان و از سربازان آماده الهی است که هر یک در نظام آفرینش مأمور کاری هستند.

انسان موحّد؛ خالق، هادی، مطعم، ساقی و شفا دهنده را خدای سبحان می‌داند. البته خدا از راه اسبابی خاص فاعل این امور است و مسبّب‌الاسباب نیز خود اوست. یعنی خدا همان طور که غذا و آب را آفریده و به آن خاصیّت سیر کردن و سیراب کردن بخشیده است، پیامبران را فرستاده و به اذن خود به آنها خاصیّت هدایت کردن را بخشیده است. اگر این سؤال مطرح شود که اگر تنها باید از خدا کمک خواست پس چرا به آدمیان فرمود: تعاونوا علی البرّ و التقوی:[۲] همدیگر را بر نیکی و تقوا کمک کنید یعنی دیگران نیز می‌توانند به انسان کمک کنند. در جواب می‌گوییم: به مقتضای توحید افعالی همه کارهای نیک نیکوکاران از آن خداست و همه فاعل‌ها از درجات و شئون فاعلیّت خدای سبحان هستند یعنی خدا انسان‌های مددکار را آفریده و به آنها توان امداد و گره‌گشایی را اعطا کرده است. در حقیقت آنها آیت خدا هستند و این کارها همه از اوصاف فعلی خداست که از مقام فعل او انتزاع می‌شود و زائد بر ذات اوست، از این رو استعانت از هر چیزی استعانت از فیض خداست نه غیر آن و هیچ معینی در اعانت خود مستقل نیست. با توجه به این حقیقت است که تعاون و استعانت از دیگران منافات با حصر استعانت از خدا ندارد.

> **خداوند تشخیص قبولی یا عدم قبولی نماز را به قیامت واگذار نکرده است، پیش از قیامت نیز می‌توان پذیرش یا عدم پذیرش نماز را تشخیص داد و نسبت به آن اطمینان پیدا کرد. چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: هر کس که در پی آگاهی از قبول یا عدم قبول نماز خویش است بنگرد آیا نماز، او را از گناه باز می‌دارد یا نه، قدر مقبول از نماز به میزان مانعیت آن از ارتکاب گناه است.**

استعانت راستین و دروغین

راه آزمودن استعانت راستین خود، آن است که انسان همه شئون هستی خود را محاسبه کند، اگر در هیچ شأنی از شئون خود به غیر خدا تکیه نکرد او در نماز صادقانه می‌گوید: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین اما اگر در هر پیشامد و رخداد حادثه‌ای به غیر خدا نظر دارد و اگر پس از ناامید شدن از اسباب عادی به سوی خدا می‌رود، او صادقانه خدا را کمک‌کننده خود نمی‌داند. از باب مثال اگر کسی در صورت رخ دادن حادثه‌ای اولین پناهگاهش را خدا می‌داند صادق است و اما اگر غیر خدا مانند قدرت خود یا قبیله را، در ادعای استعانت از خدا کاذب است. به طور خلاصه می‌توان گفت: با توجه به نیازمندی مطلق انسان به خدا، اولاً: استعانت برای انسان لازم و کمال وجودی اوست و ثانیاً: متعلق استعانت همه شئون تکاملی اوست و ثالثاً: آنچه از انسان صادر می‌شود هرچند به صورت استعانت باشد همگی در تعمیم نصاب استعانت سهم دارد و رابعاً: مبدأ افاضه هر فیضی خدای سبحان است که شریک و پشتیبان ندارد و خامساً: هرجا سخن از اعانت صادق و تعاون حق است در واقع آن معین، مظهری از مظاهر اعانت خداست.

استعانت از صبر و نماز؛ از برنامه‌های مؤمنان

خدای سبحان در قرآن خطاب به مؤمنان فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز استعانت بجویید. زیرا خدا با صابران است.»[۳] در این آیه به مؤمنان می‌گوید: برای موفقیت و پیروزی، از دو نیروی صبر و نماز کمک بگیرید. زیرا انسانی که در برابر حوادث گوناگون قرار بگیرد، در صورتی می‌تواند در برابر آن حوادث ایستادگی کند و از پا در نیاید که اولا از قدرت صبر و پایمردی و استقامت و پایداری استعانت کند و ثانیاً به تکیه‌گاهی تکیه کند که از هر جهت نامحدود و بی‌انتها باشد و نماز وسیله‌ای است که او را با چنین مبدئی مربوط می‌سازد از این راه می‌تواند با روحی مطمئن و آرام امواج سهمگین مشکلات را درهم بشکند. آیه فوق در واقع انسان مؤمن را به دو اصل سفارش می‌کند یکی اتکا به نفس و خود یاری که از آن به صبر یاد شده است و دیگری اتکا به خداوند که نماز مظهر آن است.

راز ذکر صبر با نماز

در قرآن کریم هنگام طرح امور بسیار مهم و برای ورود در آن مقدمه‌ای ذکر می‌شود. بر خلاف امور عادی که بیان آنها بدون ذکر مقدمه است. نبرد با دشمن داخلی یا خارجی و مقاومت و پیروزی یا شهادت در آن نیز از امور مهم اسلامی است از این رو در آیه مورد اشاره که در آغاز به عنوان مقدمه عظمت صبر را بیان می‌کند زیرا از عوامل مؤثر در پیشبرد جنگ صبر و بردباری از یک سو و تقرّب و عروج به طرف ملکوت از سوی دیگر است. با توجه به اینکه چهره دین باید در همه مظاهر تجلّی کند و هیچ امر دینی از نماز جدا نیست و صبر و مقاومت بدون نماز راه به‌جایی نمی‌برد، صبر و نماز را در کنار هم ذکر کرده و آن دو وسیله کمک‌رسانی خدای متعال است.

شرط تنزّل نصرت الهی

خدای سبحان در آیه به مؤمنان دستور کمک‌خواهی از صبر و نماز می‌دهد، با اینکه نصر و کمک فقط نزد خداست: «و ما النّصر الّا من عند الله؛[۴] پیروزی و نصرت فقط از نزد خداست.» معین و مستعان تنها خدای متعال است. با توجه به انحصار نصر و پیروزی از نزد خدا، چرا به مؤمنان دستور می‌دهد از صبر و نماز استعانت بجویید؟ در جواب می‌گوییم: اگرچه نصرت و یاری در نزد خداست لیکن یاری فرستادن خدا مشروط است نه مطلق. از این رو فرمود: ان تنصروا الله ینصرکم؛[۵] اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند. خدای سبحان عدّه‌ای را که از یاد خدا اعراض و به خود اکتفا کرده‌اند مخذول می‌کند: فلاناصرلهم[۶]، آنان هیچ یاوری ندارند. در آیه محل بحث با امر به استعانت به وسیله صبر و نماز به شرط تنزّل نصرت الهی اشاره می‌کند یعنی آنکه خواهان بهره‌مندی از رحمت و نصر الهی است باید صابر و نمازگزار باشد و دین خدا را یاری کند.

تفاوت صبر و نماز

دستور استعانت از صبر و نماز در آیه مورد بحث، در آیه ۴۵ سوره بقره نیز آمده است، در آنجا فرمود: «از صبر و نماز استعانت بجویید که براستی نماز کاری بس سنگین و گران است مگر بر فروتنان.»

سؤالی که در این‌جا مطرح است این است با اینکه در هر دو آیه صبر و نماز با هم ذکر شده است در آیه ۴۵ نماز مهم‌تر از صبر تلقی شده است در حالی که در آیه ۱۵۳ بقره صبر مهم‌تر از نماز تلقی شده است.

راز این تفاوت بر می‌گردد به تفاوت در مورد صبر و نماز در دو آیه. در آیه ۴۵ به لحاظ اینکه مسئله عبادت مطرح است اهمیّت را به نماز می‌دهد ولی در آیه ۱۵۳ به لحاظ مسئله جنگ و نبرد و تحمّل رنج‌های مبارزه و لزوم پایداری و پرهیز از عقب‌نشینی مطرح است به بیان صبر اهتمام ورزیده است. و فرمود: خدا با صابران است با اینکه خدای سبحان با نمازگزاران نیز هست و نماز نیز در حل مشکلات جنگ و پیشبرد آن تأثیر بسزایی دارد.

رابطه صبر و نماز

در مبارزه با هوس و رهایی از رذایل درونی و پایداری و پیروزی در برابر دشمن بیرونی، صبر و نماز هر دو سهم دارند و یکدیگر را کمک می‌کنند، به این صورت که جزع و بی‌تابی که در برابر صبر و استقامت است به وسیله نماز برطرف می‌شود. از این جهت می‌توان گفت صبر محصول نماز است زیرا انسان گرچه بالفطرهٔ صبور است، نماز مانع حرص و بی‌تابی است و صبر را تثبیت و انسان بی‌تاب را صبور و شکیبا می‌کند. از سوی دیگر سهم صبر در تدافع از خصم و سهم در تهاجم بر دشمن آشکارتر است از این رو گفته‌اند نماز ستون دین است.

> **در مبارزه با هوس و رهایی از رذایل درونی و پایداری و پیروزی در برابر دشمن بیرونی، صبر و نماز هر دو سهم دارند و یکدیگر را کمک می‌کنند، به این صورت که جزع و بی‌تابی که در برابر صبر و استقامت است به وسیله نماز برطرف می‌شود. از این جهت می‌توان گفت صبر محصول نماز است زیرا انسان گرچه بالفطرهٔ صبور است، نماز مانع حرص و بی‌تابی است و صبر را تثبیت و انسان بی‌تاب را صبور و شکیبا می‌کند.**

سنگینی و بزرگی نماز

خدای سبحان در آیه ۴۵ بقره نماز را به بزرگی و عظمت یاد می‌کند.این تعبیر بیانگر اهمیّت و عظمت ذاتی نماز است. بنابراین، اگرچه حمل آن میسور خاشعان است لیکن بر آنان نیز سنگین و عظیم است. از این رو امامان معصوم(ع) هنگام نماز و ادای این امانت سنگین الهی با چهره زرد و لرزش اندام نماز می‌گزاردند، چنان‌که درباره امام حسن مجتبی(ع) گفته شده است کان اذا اقام فی صلاته ترتعد فرائصه بین یدی ربّه؛[۷] وقتی برای نماز می‌ایستاد اعضای بدنش در برابر خدا دچار لرزش می‌شد.

ملاک مقبولیت نماز

قرآن کریم نماز را بازدارنده انسان از فحشا و منکر معرفی می‌کند و می‌فرماید: «نماز را به پا دارید که نماز انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد. »[۸]

بر طبق این آیه خداوند تشخیص قبولی یا عدم قبولی نماز را به قیامت واگذار نکرده است، پیش از قیامت نیز می‌توان پذیرش یا عدم پذیرش نماز را تشخیص داد و نسبت به آن اطمینان پیدا کرد. چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: من احبّ ان یعلم اقبلت صلاته ام لم یقبل فلینظر هل منعته صلاته عن الفحشاء و المنکر بقدر ما منعته قبلت منه؛[۹] هر کس در پی آگاهی از قبول یا عدم قبول نماز خویش است بنگرد آیا نماز، او را از گناه بازمی‌دارد یا نه، قدر مقبول از نماز به میزان مانعیت آن از ارتکاب گناه است. قبول نشدن نماز برای غفلت‌زدگان در قیامت روشن می‌شود، لکن اهل مراقبت و محاسبه با توجه به ملاک یاد شده، با احساس اندک گرایشی به زشتی، عدم مقبولیّت نماز خویش را درمی‌یابند و آن را جبران می‌کنند. بر این اساس انسان باید آثار عبادت را در خود بیابد و چنان‌که اثر مثبت آن را در خود نیافت بداند مؤثر نبوده و قبول نشده است. نماز فقط مجموعه حرکات و سکنات و عبادتی صوری نیست زیرا اگر نماز همین بود، آن آثاری که باید داشته باشد نمی‌داشت و آدمی را از گناه باز نمی‌داشت، از این رو خدا از کسانی سخن می‌گوید که نماز آنان صوری است و آنان را از زشتی باز نمی‌دارد زیرا آنها از نماز خود غافلند و دل به غیر خدا داده‌اند: «وای بر نمازگزاران؛ آنان که از نمازشان غافلند و بدان اهتمام نمی‌ورزند.»[۱۰] در این آیه سخن از تارکان نماز نیست بلکه از نمازگزارانی است که از نمازشان غافلند و درباره آن نمی‌اندیشند.

> **راه آزمودن استعانت راستین خود، آن است که انسان همه شئون هستی خود را محاسبه کند، اگر در هیچ شأنی از شئون خود به غیر خدا تکیه نکرد او در نماز صادقانه می‌گوید: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین اما اگر در هر پیشامد و رخداد حادثه‌ای به غیر خدا نظر دارد و اگر پس از ناامید شدن از اسباب عادی به سوی خدا می‌رود، او صادقانه خدا را کمک‌کننده خود نمی‌داند.**

نماز و اصلاح پیامدهای سوء طبیعت انسان

انسان دارای فطرتی توحیدی است و با آن خدا را می‌شناسد و او را می‌طلبد و طبیعتی دارد که بدن او از آن تنظیم شده است، خدای متعال آن فطرت را به خود و طبیعت را به کل نسبت می‌دهد.

طبیعت انسان که به طین بر می‌گردد و به حسّ نزدیک‌تر است، دارای پیامدهایی است: «براستی انسان، آزمند و حریص آفریده شده است، چون گزندی به او روی بیاورد بی‌تابی می‌کند و ناله و اندوه سر می‌دهد و چون خیری به او روی بیاورد آن را بشدت از دیگران باز می‌دارد، مگر نمازگزاران، همانان که بر نماز خود مداومت می‌کنند.»[۱۱]

حریص و آزمند بودن و بی‌تابی و منوع بودن دردهایی است که از طبیعت انسان برخاسته و نشان نقص طبیعی اوست، نماز که از فطرت انسان بر می‌خیزد همه این پیامدهای سوء طبیعی را درمان و اصلاح می‌کند.

حرص، وسیله‌ای برای تکامل آدمی

لازم به تذکر است حرص ذاتاً نکوهیده نیست به گونه‌ای که اگر در نهاد انسان قرار داده نمی‌شد آفرینش الهی ناقص می‌بود. چگونه ممکن است این صفت ناپسند باشد، در صورتی که این صفت تنها وسیله رسیدن انسان به کمال و سعادت واقعی است، انسان اگر برای رسیدن به خیرها حریص نباشد و در برابر رنج‌ها و گزندها بی‌تابی نکند و آه و ناله سر ندهد هرگز نمی‌تواند به سعادت نائل شود.

آنچه در این میان مهم است خیر و شر واقعی است. از این روی خدای سبحان نیروی عقل را در انسان آفریده است تا خوبی‌ها را به وسیله آن بشناسد سپس با نیروی حرص و آز برای دستیابی به آن تلاش کند و بدی‌ها را نیز تشخیص دهد و با نیروی جزع از آنها بگریزد. از آنجا که خیر واقعی انسان سعادت واقعی او در سرای آخرت است و شرّ حقیقی او تیره بختی او در جهان آخرت است، انسان خردمند چون مرتکب گناه شود آشفته می‌شود و به درگاه خدا تضرّع می‌کند چون کار نیکی ببیند برای انجام آن تلاش می‌کند و می‌خواهد بیش از دیگران به انجام آن توفیق یابد و چیزی جز حرص، او را به هنگام گناه به آشفتگی و تلاش برای کار نیک وا نمی‌دارد. پس نه تنها این صفت نکوهیده نیست بلکه برای تکامل آدمی ضروری است و برای استفاده صحیح از حرص، انسان نمازگزار آن را با حسن تدبیر در مسیر تکامل خویش به کار می‌گیرد.

آثار نماز و اوصاف نمازگزاران

خدای سبحان در آیات سوره معارج علاوه‌بر آنکه نمازگزاران را اهل مداومت بر نماز معرفی می‌کند، اوصاف دیگری برای آنان بر می‌شمارد:

۱. انسان نمازگزار به فکر محرومان و نیازمندان است. زیرا نماز انسان را وا می‌دارد تا در مسائل مالی، اعم از واجب و مستحب به فکر نیازمندان و محرومان باشد: «و آنها که در اموالشان حق معلومی است، برای سائل و محروم.»[۱۲] این اهتمام و تأمین مالی مختص به پرداخت زکات واجب نیست بلکه او را وادار می‌کند به آنها توجه ویژه کرده و حق آنان را ادا کند.

۲. انسان نمازگزار به یاد قیامت بوده و از عذاب الهی هراسناک است زیرا می‌داند به هیچ‌کس امان‌نامه‌ای برای رهایی از عذاب الهی نداده‌اند: «آنان که روز جزا را تصدیق کرده و تصدیق خود را در عمل نشان می‌دهند و آنان که از عذاب پروردگارشان هراسناکند چرا که می‌دانند کسی را از عذاب پروردگارشان ایمنی نداده‌اند.»[۱۳]

۳. نمازگزار، انسانی عفیف و پاکدامن است: «و آنان که دامن خود را حفظ می‌کنند مگر از همسرانشان یا کنیزانی که مالک آنها شده‌اند که اینان نکوهش نمی‌شوند.»[۱۴]

۴. نمازگزار، امین است و به عهد و پیمان خود وفا می‌کند: «و آنان که امانت‌های همدیگر را پاس می‌دارند و بر پیمان خود وفادارند.»[۱۵]

۵. نمازگزار حدوثاً و بقاءً به حق و عدل شهادت می‌دهد: «و آنان که شهادت‌های خود را برپا می‌دارند و در عمل و ادای آن هیچ‌گونه کوتاهی نمی‌کنند و در آن تغییری نمی‌دهند.»[۱۶]

۶. نمازگزار مراقب نماز خود است: «کسانی که بر نماز خود مراقبت می‌کنند و آداب کمال آن را رعایت می‌کنند و پاداش نمازگزاران راستین نیز بهشت است. آنان در بوستان بهشتی خواهند بود و در آن مورد احترام قرار خواهند گرفت.»[۱۷]

معیّت خدا با صابران

در پایان آیه خداوند به عنوان برهان قضیه می‌فرماید: انّ الله مع‌الصابرین؛ خداوند در حقیقت با صابران است و این همراهی و معیّت، همراهی خاص است و گرنه خدا با همه در همه حالات هست. توضیح آنکه معیّت خدای متعال سه قسم است.

۱. معیّت مطلق و آن اینکه خدا با هر موجودی هست: «هو معکم اینما کنتم؛[۱۸] او با شماست هرجا که باشید.» زیرا خداوند جامع همه کمالات وجودی است، از این رو او همه جا حضور دارد و چیزی از او پنهان نیست.

۲. معیّت خاص که معیّت با لطف و رحمت و مهر است، خدای سبحان به عنوان غفّار و رئوف و مهربان با سالک صالح است: «بدانید که خدا با اهل تقوا است.»[۱۹]

۳. معیّت خاص که با قهر است و خدای سبحان با طغیانگران و فاسدان و کافران و فجار و بداندیشان قهّار و منتقم است.

در آیه مورد بحث از معیّت خاص خدا که همراه با مهر و لطف است سخن می‌گوید و می‌فرماید: خدا با صابران است.

از: پاسدار اسلام شماره ۳۳۴ (با تلخیص و تصرف)

---

۱. فاطر، آیه ۱۵؛ ۲. مائده، آیه ۲؛ ۳. بقره، آیه ۱۵۳؛ ۴. آل‌عمران، آیه ۱۲۶؛ ۵. محمّد(ص)، آیه ۷؛ ۶. همان، آیه ۱۳؛ ۷.بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱؛ ۸. عنکبوت، آیه ۴۵؛ ۹.بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۴؛ ۱۰. ماعون، آیات ۴ و ۵؛ ۱۱. معارج، آیات ۱۹و ۲۳؛ ۱۲. همان، آیات ۲۴ و ۲۵؛ ۱۳. همان، آیات ۲۶ و ۲۸؛ ۱۴. همان، آیات ۲۹ و ۳۱؛ ۱۵. همان، آیه ۳۲؛ ۱۶. همان، آیه ۳۳؛ ۱۷. همان، آیه ۳۴ و ۳۵؛ ۱۸. حدید، آیه ۴؛ ۱۹. توبه، آیه ۳۶.

دلایل غیرشرعی بودن کاشت ناخن

سکینه پورابراهیم

به طور کلی احکام آرایش‌های نوپدید مانند کاشت ناخن از پنج منظر قابل بررسی است، در این‌جا بیان یک نکته ضروری است، آنچه در آرایشگاه‌ها در حال حاضر مرسوم است، کاشت ناخن نیست بلکه کاور ناخن است. زیرا لازمه کاشت، رشد ناخن است که در این مورد صدق نمی‌کند.

کاری که امروز به عنوان کاشت ناخن انجام می‌شود این است که با چسب، کاوری روی ناخن طبیعی چسبانده می‌شود و با لاک و لاک ژل به وسیله دستگاه لاک خشک کن کامل می‌شود، برداشتن این کار هم سخت و زمانبر نیست و در کمتر از ۲۰ دقیقه قابل برداشت است.

بنابراین عنوان کاشت ناخن تنها برای فریب اذهان است و استفاده ما از اصطلاح کاشت ناخن در این‌جا به این دلیل است که این اصطلاح نهادینه شده وگرنه اصطلاح کاور ناخن صحیح است.

> **برای شخص مکلف به نماز، کاشت ناخن برای زیبایی جایز نیست و برای وضو و غسل، جبیره کفایت نمی‌کند و نیاز به برداشتن ناخن کاشته شده است، در این مورد بماند که غسل میت جبیره هم صحیح نیست و عواقبی دارد. بنابراین سهل‌انگاری در این موضوع، سایر اعمال عبادی را تحت‌الشعاع قرار داده و دنیا و آخرت فرد را به مخاطره خواهد انداخت.**

مضرات کاشت ناخن

کاشت ناخن مضرات و آسیب‌هایی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

اولین مورد وجود ضرر برای بدن است که این‌جا پزشک متخصص پاسخگو است، نه آرایشگر. پزشکان در این باره معتقدند که کاشت ناخن برای بدن مضر است به چندین دلیل، از جمله عموماً اصول بهداشتی در آرایشگاه‌ها رعایت نمی‌شود و احتمال انتقال ویروس وجود دارد. از طرفی با کاشت، اکسیژن کافی به بافت اصلی ناخن نمی‌رسد و باعث التهاب و حساسیت می‌شود.

دلیل دیگر اینکه دستگاه یووی یا لاک‌خشک‌کن، چسب و مواد شیمیایی مورد استفاده در کاشت ناخن سبب تَرَک ناخن و حساسیت، التهاب و خارش پوست اطراف ناخن و بروز بیمارهای عفونی می‌شود و در نهایت اینکه استفاده طولانی مدت از ناخن کاشته شده باعث تغییر شکل و آسیب به ناخن اصلی می‌شود.

پس کاشت ناخن از نظر پزشکی مضر است و توصیه نمی‌شود.

مشکل این است که هر کس جای دیگری نظر می‌دهد و متأسفانه برخی آرایشگرها درباره موضوعات پزشکی هم نظر می‌دهند و کاشت ناخن را بدون ضرر معرفی می‌کنند. مشکل به این‌جا ختم نمی‌شود و متأسفانه آرایشگرها برای رونق کارشان احکام فقهی نادرستی را درباره کاشت ناخن بیان کرده و به مراجعان تفهیم می‌کنند که این کار از نظر فقهی و شرعی هم مشکلی ندارد.

> **کاری که امروز به عنوان کاشت ناخن انجام می‌شود این است که با چسب، کاوری روی ناخن طبیعی چسبانده می‌شود و با لاک و لاک ژل به وسیله دستگاه لاک‌خشک‌کن کامل می‌شود، برداشتن این کار هم سخت و زمانبر نیست و در کمتر از ۲۰ دقیقه قابل برداشت است. بنابراین عنوان کاشت ناخن تنها برای فریب اذهان است.**

کاشت ناخن از لحاظ فقهی

از نظر فقهی، ضرر رساندن به بدن به هر نحوی جایز نیست و کاشت ناخن با توجه به ضرری که برای بدن دارد، جایز نیست.

دومین اشکال شرعی مانع بودن در محل وضو و غسل است. ناخن کاشته شده همچون لاک، مانعی برای غسل و وضو است و حکم فقهی آن، برطرف کردن مانع قابل برداشت، از موضع وضو و غسل ولو با صرف هزینه است و جبیره و تیمم کفایت نمی‌کند مگر در مورد خاص. پس در مورد ناخن کاشته شده هم که مانع بودن آن واضح است و قابل برداشتن هم هست، برای وضو و غسل باید برداشته شود و جبیره و تیمم کفایت نمی‌کند.

کاشت ناخن به خودی خود حرام نیست، همان‌طور که لاک زدن هم حرام نیست، اما اینها چون در محل غسل و وضو هستند برای انجام تکلیف، باید برطرف شوند.

پس جبیره و وضو با ناخن کاشته شده، باطل است و به تبع آن نماز و سایر عبادات فرد نیز باطل خواهد بود.

برخی‌ها می‌گویند جبیره و تیمم به جای وضو و غسل کفایت می‌کند، اما باید توجه داشت این حکم مختص کسی است که بزودی می‌خواهد ناخن کاشته شده را بردارد اما اکنون دسترسی به آرایشگاه ندارد مثلاً تا فردا که جهت برطرف کردن مانع اقدام کند، تا همان فردا شامل این حکم می‌شود نه بیشتر و همچنین شامل فردی که جهت ضرورت مانند آسیب یک ناخن، همان یک ناخن را کاشته که ناخن‌ها همسان باشند، می‌شود. این شیطنت آرایشگرهاست که آمدند این حکم را برای تمام موارد کاشت ناخن به کار بردند و خیلی سهل‌انگارانه با آن برخورد کردند درحالی که این چنین نیست.

سومین مورد قابل بررسی، زینت بودن آرایش مدنظر است. قطعاً ناخن کاشته شده باعث زیبایی دستان می‌شود و در نظر عرف زینت حساب می‌شود.

حکم فقهی زینت آن است که باید از نامحرم پوشانده شود. پس ناخن کاشته شده را باید از نامحرم پوشاند، مگر همان موردی که برای ترمیم یک ناخن به خاطر همسان‌سازی با سایر ناخن‌های طبیعی بوده که این مورد چون همشکل ناخن طبیعی خود فرد و به جهت رفع آسیب بوده نیاز به پوشاندن ندارد.

چهارمین دلیل، آب نزدن به محل آرایش است، در برخی موارد آرایشگر توصیه می‌کند به موضع آرایش چند روز آب نخورد. حکم چنین موردی این است که این نوع آرایش، اختیاری انتخاب شده و ضرورتی برای آن نبوده، پس جبیره در این مورد باطل است و کفایت از وضو و غسل نمی‌کند.

پنجمین مورد قابل بررسی همراهی حرام است. منظور از همراهی حرام این است که خدای ناکرده این کار توسط شخص نامحرمی صورت نگیرد که به جهت لمس و نگاه نامحرم حرمت آن بدیهی است. پس کاشت ناخن توسط نامحرم، حرام است.

برای شخص مکلف به نماز، کاشت ناخن برای زیبایی جایز نیست و برای وضو و غسل، جبیره کفایت نمی‌کند و نیاز به برداشتن ناخن کاشته شده است، در این مورد بماند که غسل میت جبیره هم صحیح نیست و عواقبی دارد. بنابراین، سهل‌انگاری در این موضوع، سایر اعمال عبادی را تحت‌الشعاع قرار داده و دنیا و آخرت فرد را به مخاطره خواهد انداخت.

> **کاشت ناخن به خودی خود حرام نیست، همان‌طور که لاک زدن هم حرام نیست اما اینها چون در محل غسل و وضو هستند برای انجام تکلیف، باید برطرف شوند. پس جبیره و وضو با ناخن کاشته شده، باطل است و به تبع آن نماز و سایر عبادات فرد نیز باطل خواهد بود.**

بانوان عزیز کشورمان نباید براحتی احکام مسائل نوپدید را از هر کسی بپذیرند و باید به کارشناسان این علم مراجعه کنند یا حتی با یک تماس تلفنی از دفاتر مراجع تقلید جویای حکم صحیح آن شوند تا سایر اعمال و تکالیفشان و به تبع آن، روح لطیفشان تحت تأثیر یک فعل قرار نگیرد. براستی اگر خانم‌ها حکم صحیح کاشت ناخن را می‌دانستند به این میزان، از آن استقبال می‌کردند؟

از: فارس

چراغ راه

آموزه‌های قرآن شفای دردها و بیماری‌های شما است

قال النبی(ص): «استشف بالقرآن، فان الله عزوجل یقول؛ و شفاء لما فی الصدور».

پیامبراکرم(ص) فرمود: از قرآن کریم طلب شفای (دردها و بیماری‌ها) را کنید، که همانا خدای عزوجل می‌فرماید: قرآن شفای آن چیزهایی است که در سینه‌های شما است. [۱]

۱- اصول کافی، کتاب فضل‌القرآن، ص ۴۰۰

حکایت خوبان

عناد ملحدان و شنواتر بودن مردگان از زندگان

در جنگ بدر به دستور پیامبراکرم(ص) تمام کشته‌شدگان کفار را درون چاهی ریختند و آنگاه، حضرت بر سر چاه آمده و تک‌تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند: آیا شما وعده پروردگارتان را حق یافتید؟شما بد مردمانی بودید، زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه‌ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید. اما دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند، و به یاری‌ام پرداختند. اصحاب گفتند: مگر آنان می‌شنوند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان نمی‌توانند جواب بدهند. آنگاه رو به جسد ابوجهل کرد و فرمود: این از فرعون گستاخ‌تر بود، زیرا فرعون هنگامی که هلاکت را قطعی دید، موحد شد، اما او تا آخرین لحظه دست از بت‌پرستی برنداشت. [۱]

۱- تفسیر نور، محسن قرائتی، ذیل آیه ۹سوره انفال، ص ۱۷۸

پرسش و پاسخ

اختلاف رقم‌ها در امدادرسانی خدا به مؤمنان

پرسش:

خداوند در قرآن کریم از یک‌سو امدادرسانی به مؤمنین را با هزار ملک بیان می‌کند و از طرف دیگر با سه هزار ملک و بالاخره با پنج هزار ملک این امدادرسانی غیبی را توصیف می‌کند. آیا این اختلاف اعداد در امدادرسانی به مؤمنین، موهم تعارض یا تناقض در آیات قرآن می‌باشد؟

به عبارت دیگر، خداوند متعال از یک‌سو در قرآن کریم برای امدادرسانی غیبی به مؤمنین با هزار ملک آن را بیان فرموده است: «پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.» (انفال- ۹) که این آیه شریفه امدادرسانی الهی در جنگ بدر بوده است. اما از طرف دیگر خدای متعال امدادرسانی مؤمنین را با سه هزار ملک در قرآن توصیف فرموده است: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟» (آل عمران- ۱۲۴) همچنین خدای متعال از عدد سه هزار هم فراتر رفته و تاکید فرموده است: اگر مؤمنین صبر و تقوا پیشه کنند، خداوند تعداد پنج هزار ملک را به یاری آنان خواهد فرستاد. «آری اگر صبر پیشه کنید و پرهیزکاری نمایید و با همین جوش(و خروش) بر شما بتازند، (همان‌گاه) پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار یاری خواهد کرد و خدا آن(وعده پیروزی) را جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا (بدین‌وسیله شادمان شوید) و دل‌های شما بدان آرامش یابد.» (آل عمران- ۱۲۵) آیا این اختلاف اعداد هزار، سه هزار و پنج هزار در امدادرسانی به مؤمنین موهم تعارض و تناقض در قرآن کریم است؟

پاسخ شبهه:

۱- کلمه مردفین از ماده «ارداف» و به معنای پشت سر هم قرار گرفتن است. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی: ارداف به معنای این است که شخص سواره کسی را در ردیف(ترک و پشت خود) سوار کند. و «ترادف» به معنای این است که دو چیز و یا دو کس یکدیگر را متعاقب کنند.(المیزان، ج ۹، ص ۲۲)

بنابراین آیه شریفه چنین معنا می‌دهد که خداوند، مؤمنین را با چند هزار ملک که هر هزارش، دنبال هزار ملک دیگر باشد، مدد خواهد کرد.(به دلیل کلمه مردفین) یعنی فرشتگان پشت سر یکدیگر برای یاری مسلمانان فرود آمدند. احتمال دیگری که در این آیه داده شده آن است که این گروه هزار نفری، گروه‌های متعدد دیگری را پشت سر داشتند. و منظور از نزول هزار ملائکه ردیف شده، نزول هزار نفر از ملائکه است که عده دیگری را در پی دارند. بنابراین هزار ملائکه ردیف شده با سه هزار ملائکه نازل شده منطبق است.

اگرچه از ظاهر آیه اول و دوم به دست می‌آید که مفاد آیه اول، عدد فرشتگان در جنگ بدر یک هزار نفر بوده است و مردفین صفت آن یک هزار نفر می‌باشد و مفاد آیه دوم که فرشتگان برای کمک به مسلمانان آمده بودند، بسیار بوده است که حتی اگر لازم شود و مؤمنین صبر و تقوا داشته باشند، خداوند تعداد بیشتری ملک را به یاری آنان در حد پنج هزار نفر خواهد فرستاد. شاهد دیگری بر مدعای مطرح شده آن است که کلمه امداد در آیه اول و دوم، از مصدر ثلاثی مجرد مدد گرفته شده است که به معنای مدد رساندن به نحو اتصال است.

۲- اختلاف رقم‌ها در امدادرسانی غیبی به مؤمنین و متقین، شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هرچه مقاومت و صبر و تقوای مؤمنین و مسلمانان بیشتر می‌شد، امدادهای غیبی خداوند متعال هم بیشتر می‌شد. از طرفی با توجه به سیاق آیه بعد، فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل می‌شدند و هرگز وارد جنگ و کشتار دشمنان نشدند، در غیر این‌صورت دیگر فضیلتی برای مجاهدان جنگ بدر نمی‌بود. بنابراین اختلاف رقم‌های امدادرسانی غیبی خداوند هیچ‌گونه منافات و تعارضی با یکدیگر نداشته و هرکدام در جایگاه و موقعیت خاص خود، قابل تفسیر و تبیین خواهد بود که در نهایت موید و منطبق با یکدیگر می‌باشند نه در تقابل و تعارض با یکدیگر.

سلوک عارفانه

تربیت یعنی پرورش استعدادها از بالقوه به بالفعل

تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شی موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن. و لذا تربیت فقط در مورد جاندارها، یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است، و اگر این کلمه را در مورد غیر جاندار به کار ببریم مجازا به کار برده‌ایم، نه اینکه به مفهوم واقعی آن شی را پرورش داده‌ایم. [۱]

۱- تربیت و رشد اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج۱۳، ص ۱۹

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir